



15 نوامبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

اقتصاد جنگ و بحران پولی و مالی افغانستان

از کودتای ثور تا سقوط طالبان

(بخش هفتم)

چرا افغانستان نتوانست از یک "دروه طلایی" استفاده لازم کند؟

بعد از سقوط طالبان و تحولی که در اثر کنفرانس بن و تشکیل حکومت مؤقت در افغانستان به وجود آمد، در واقع یک دوره طلایی در کشور آغاز شد، زیرا هیچگاه افغانستان در گذشته به این جدیت و با این پهنا چه از نظر سیاسی - نظامی و چه از لحاظ اقتصادی مورد توجه جامعه جهانی قرار نگرفته بود. سرازیر شدن میلیاردها دالر کمک اقتصادی از کشور های مختلف جهان، بخصوص امریکا و اتحادیه اروپا و نیز موجودیت تعداد زیاد عساکر آنها، میتوانست شیرازه یک افغانستان با ثبات، معمور و دارای زیر بناهای قوی اقتصادی و اجتماعی را بار آورد، فقر و بیکاری را کاهش دهد و چرخ های اقتصادی را به گونه ای فعال سازد که با داشتن یک موقف قوی در بین ممالک همسایه دیگر محتاج آنها نمی بود و نیز از نظر امنیتی به مرحله ای میرسید که همسکایگان توان دوختن چشم حرص و آز را هرگز به این کشور نمی داشتند. اما با تأسف که چنین نشد و آنچه تغییر کرد فقط چهره ظاهری شهر با اعمار چند بلند منزل و ترمیم بعضی شاهراه های حلقوی که آنها با نواقص فراوان بازسازی گردیدند. باز هم با تأسف که اگر یک روزی تاجکستان یا ازبکستان صدور برق خود را به افغانستان قطع کند، شهر کابل باز هم به تاریکی عمیق فرو خواهد رفت و اگر اسعار لازم برای تورید تیل در دست نباشد، همه موترها در شهرهای بزرگ کشور از حرکت باز خواهد ماند و اگر آرد از خارج وارد نشود، نصف مردم از قحطی و گرسنگی رنج خواهند برد.

با مشاهده اوضاع نا به سامان و رو به بحران کشور در ماه جون 2007 نامه مفصل سرگشاده به رئیس جمهور حامد کرزی نوشتم و به حیث مقدمه در آغاز یک تصویر کلی حاکم بر اوضاع کشور را با نشانه های مهم آن مختصر برایش چنین ارائه کردم:

- فقدان حاکمیت قانون و شیوع جدی خودسری ها و انارشی؛ - برهم خوردن امنیت و مصئونیت فردی و ملی؛ - گسترش مزید فضای بی اعتمادی و نا باوریهها در جامعه؛ - ضعف احساس ملی و فرو رفتن در قالب منافع شخصی و گروهی؛ - تزئید فاصله بین ملت و دولت؛ - فقر اکثریت و غنای روزافزون یک اقلیت؛ - اوج گرفتن انواع فساد اعم از اخلاقی و اداری؛ - قدرت رو به تزاید مخالفان دولت به شکل سازمان یافته؛ - گسترش فعالیت های تخریبی بیرون مرزی؛ - دراز شدن هرچه بیشتر دست کشورهای ذیعلاقه، بخصوص همسایه ها در امور افغانستان؛ و بالاخره - دامن زدن به اختلافات قومی، زبانی و مذهبی و احتمال از سر گرفتن جنگ و بر خورد های مسلحانه در داخل کشور.

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

از نامه فوق اکنون بیش از ده سال می گذرد، ولی مشکلات در این مدت نه تنها کم نشده، بلکه بر آن معضلات جدید افزود گردیده است، تداوم جنگ و حملات انتحاری، بی ثباتی، نا امنی و از همه مهمتر فساد اداری بر زندگی اکثریت مردم تاثیرناگوار انداخته، کمبود عائد از یکطرف و بلند رفتن قیمت ها از طرف دیگر جامعه را به فقر، کمبود غذا، دوا، لباس، سرپناه، ده ها هزار جوان را مجبور به فرار از کشور ساخته که با این وضع از انواع جرم و جنایت، از غارت و کشتن و چور و چپاول و غصب دارائی های عامه گرفته تا رشوت و فرار از قانون شدیداً رو به صعود گذاشته است که شرح هر یک آن در این مبحث نمی گنجد. با آنهم کوشش میشود تا حرکت دورانی این مصیبت را در کشور با استفاده از تیوری معروف "دائره خبیثه یا شیطانی" مورد بررسی مختصر قرار دهم:

افغانستان هنوز هم درگیر «دائره خبیثه مصیبت» است:

در تیوری های انکشاف اقتصادی به ارتباط اینکه چرا کشورهای نادر جهان با تمام تلاشها باز هم در فقر روزافزون غوطه ور اند، یک تیوری دلچسپ وجود دارد که بنام "تیوری دائره خبیثه یا شیطانی فقر" *The Theorie of Vicious Circle of Poverty* یاد میشود. مقصد از دائره خبیثه یا شیطانی *Vicious Circle* همان میکانیزی است که در آن یک پدیده نامطلوب و ناهنجار در اثر حرکت دائره عوامل نیدخل، نا مطلوبیت و ناهنجاریهای مزید را بار می آورد و در هر چرخ بطور خودکار بر شدت و وسعت آن می افزاید. در این تیوری بین چهار عامل هر یک: عاید سرانه، پس انداز، سرمایه گذاری و استخدام یک رابطه ذات البینی وجود دارد که کمبود یکی موجب کمبود دیگر میشود، طوریکه: کمبود عاید فی نفر در کشورهای نادر، کمبود پس انداز را بار می آورد و کمبود پس انداز، کمبود منابع سرمایه گذاری را می سازد و تقلیل در سرمایه گذاری، بر تقلیل سطح استخدام اثر می گذارد که این وضع بار دیگر عاید سرانه را کم می کند و به همین ترتیب این عملیه به شکل دائره تکراراً به مثل یک "فنر" حرکت نموده و بطور خودکار در هر دوره ساحه آن وسیع تر میگردد.

با استفاده از همین تیوری میتوان وضع عمومی کشور را بررسی کرد و به این سؤال جواب گفت که چرا آرزو ها در دوره طلائی چند سال پیش تحقق نیافتند؟ پاسخ به این سؤال، چنانکه در بخش های قبلی بیان شد، سر آغاز همه مصیبت ها باز هم بر میگردد به کودتای کمونیستی ثور 1357 و پس منظر ایدئولوژیکی آن که موجب قیام و ایجاد مقاومت های مردم علیه رژیم شد. خاصناً بعد از تهاجم قوای شوروی این مقاومتها روز بروز کسب شدت کرد و به جنگهای ویرانگر و خونین تبدیل گردید؛ دوام جنگ و شدت مقاومت از یکطرف کشور را ویران کرد و از طرف دیگر سلطه رژیم را در کشور بیشتر محدود به شهرها ساخت؛ ویرانی دهات موجب مهاجرت مردم به شهر ها و نیز به خارج کشور گردید و به سکتور زراعت و صنایع دستی و محلی شدیداً صدمه وارد کرد؛ تمرکز نفوس در شهرها (بخصوص در شهر کابل) و فقدان زمینه های کار و استخدام، دامنه فقر را در همه جا وسیع تر ساخت؛ با سقوط تولیدات داخلی، واردات اشیای صنعتی و همچنان انواع مواد خوراکی از خارج به سرعت افزایش یافت که با کسر روبه تزايد بیلانس تجارت خارجی، ذخائر اسعاری کشور روبه کاهش نهاد و رژیم خلقی - پرچمی را بیش از پیش به دامن امداد خارجی آنهم از شوروی و کشورهای بلاک شرق انداخت؛ سقوط عواید داخلی دولت در اثر از هم پاشیدگی اداری و شدت قیامها و کسر مداوم بودجه، رژیم را به سیاست استقراض از بانک مرکزی متکی ساخت و در اثر افزایش حجم پول در دوران، ارزش تبادلوی افغانی در برابر اسعار خارجی روز بروز پایان آمد و سطح قیمت ها

به سرعت بالا رفت. با این ترتیب دیده شد که افغانستان به کام یک طوفان ویرانگر اقتصادی و درگیر شدن در طلسم «دائرة شیطانی یا خبیثه» بسوی فقر و مصیبت درحال غرق شدن بود که با گذشت هرروز ساحه آن وسیعتر و سرعت آن بیشتر میگردد.

این وضع مصیبت بار پس از سقوط رژیم خلقی - پرچمی و با رویکار آمدن حکومت تنظیمی (1371) و متعاقباً تشدید جنگهای داخلی بین جناح های قدرت طلب بیشتر و بیشتر شد که شرح آنرا اینجانب در کتاب «افغانستان در طلسم دائرة شیطانی مصیبت» سالها قبل بطور مفصل مورد بحث قرار دادم. (دیده شود - کاظم، سیدعبدالله: "افغانستان در طلسم دائرة شیطانی مصیبت"، چاپ دوم، پشاور، 1995)

باعروج طالبان اقتصاد کشور باز هم به شدت کسب وخامت کرد و ساحه مصیبت درچرخش مکرر دائرة شیطانی وسیعتر گردید، تاجائیکه همه شیرازه های نظم عمومی جامعه از هم متلاشی شد و بحران عظیم کشور را فرا گرفت. تجرید افغانستان از صحنه جهانی و ادامه جنگهای داخلی روزافزون اختیار کشور را بیش از پیش بدست کشورهای همسایه و همچنان گروه های سیاسی و نظامی بنام القاعده سپرد که هدف شان تبدیل کردن افغانستان بیک پایگاه مقاومت علیه غرب بود. اعمال دهشت افگنی و تروریستی این گروه تا آنجا پیش رفت که منجر به حادثه 11 سپتمبر 2001 در امریکا شد؛ در نتیجه امریکا به افغانستان حمله کرد و با سقوط رژیم طالبان، زمینه یک تحول مثبت سیاسی در افغانستان به تاسی از مصوبات کنفرانس «بن» فراهم گردید.

از راه اندازی کنفرانس «بن» تا اکنون مدت 16 سال میگذرد که با وجود تلاشهای همه جانبه و سرا زیر شدن مبالغ بزرگ امداد جامعه جهانی، متأسفانه هنوز هم کشور در طلسم دائرة شیطانی مصیبت قرار دارد که شکل و ابعاد آن مغلق تر و راه بیرون رفت از آن مشکلتر گردیده است، زیرا در جوار بقایای القاعده و طالبان، گروپهای تروریستی دیگر از جمله "داعش" نیز سربالا کرده و عنصر خطرناک مافیای مواد مخدر و مافیای مال التجاره که سابقه طولانی در بی ثباتی و نا امنی ها در افغانستان دارند، با آنها پیوند قوی و دهشت بار را بیشتر استحکام بخشیده و درعین زمان علایق کشورهای همسایه با این گروه های خطرناک منطقوی سخت سازگار و همکار شده است.

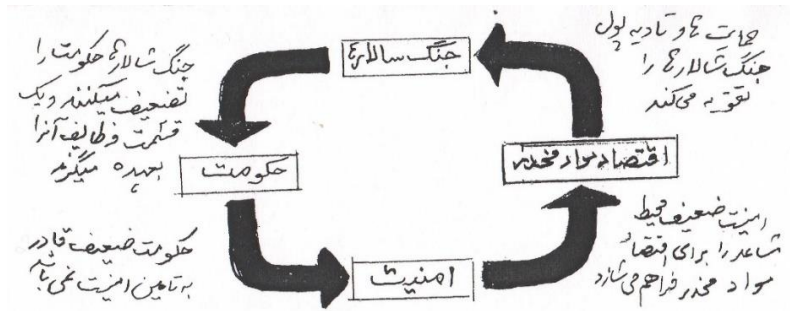
بانک جهانی دریکی از نشریه های خود تحت عنوان «افغانستان - استحکام دولت، رشد دوامدار و کاهش فقر» (A World Bank Country Study Afghanistan, Feb. 2005, Exec. Summary 18 , page 120) حرکت دائرة خبیثه را در افغانستان درآنوقت طوری تشریح کرده است که از آنروز تا حال که مدت 12 سال از نشر آن میگذرد، همان حالت بر اوضاع جاری کشور صدق میکند که خلاصه آن از اینقرار میباشد:

موجودیت جنگ سالاران حکومت را ضعیف میسازد، زیرا یک قسمت وظایف حکومت را جنگ سالاران بعهده میگیرند؛ حکومت ضعیف قادر به تأمین امنیت بطور لازم نمی باشد؛ ضعف امنیت فعالیت اقتصاد غیرقانونی (تولید و قاچاق مواد مخدر) را توسعه میدهد؛ همدستی و اشتراک جنگ سالاران و برخی از دولتمردان در اقتصاد مواد مخدر و همچنان حمایت های مالی دیگر، موجب قدرتمندی بیش از پیش جنگ سالاران میگردد. تداوم این حرکت به شکل دائروی و مکرر باز هم برضعف حکومت می افزاید و موجب از هم پاشیده گی بیشتر امنیت میگردد و اقتصاد غیرقانونی مواد مخدر را زیادتیر گسترش میدهد که در اثر آن قدرتهای محلی و ملیشائی جنگ سالاران و قدرت طلبان (در داخل و خارج دولت) باز هم تقویه میگردد.

د پانو شمیره: له 3 تر 7

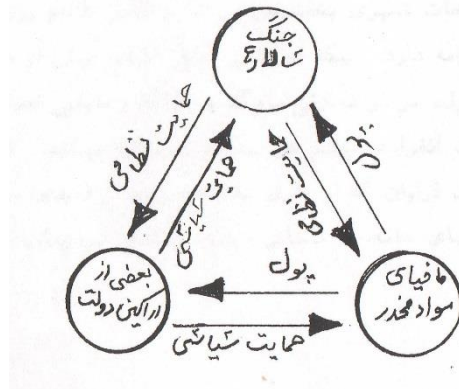
افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولۍ

چارت ذیل حرکت دورانی و خود افزای این عوامل را نشان میدهد:



(این چرخش دائرهای بطور خودکار طی هر دوره بزرگتر و بزرگتر میشود و دائره مصیبت را وسعت می بخشد)

در جریان عملیه فوق پول فراوان مواد مخدر در عین زمان زمینه های اختلاس و سوء استفاده را در اورگانهای دولتی وسیعتر کرده و مأمورین حکومت را در رده های مختلف شریک در اقتصاد غیرقانونی "قاچاق مواد مخدر و قاچاق مال التجاره" می سازد. به هر اندازه که جریان این معاملات غیرقانونی قویتر گردد، به همان اندازه همبستگی جنگ سالاران و مأمورین پر قدرت حکومت با عناصر ذیدخل در اقتصاد غیرقانونی بیشتر میشود. در نتیجه یک پدیده جدید به میان می آید که عملیه چرخش دائره شیطانی مصیبت را سریع تر و مغلق تر میسازد، طوریکه عملکرد آنرا میتوان زیر نام «اتحاد مثلث نامقدس» به این شکل خلاصه کرد:



چگونگی عملکردها و تعهدات متقابل بین گردانندگان " اتحاد مثلث نامقدس "

با آنکه پروگرام خلع سلاح (DDR) طی چند سال اول بعد از 2001 سلاح ثقیله را از دست یک تعداد جنگ سالاران بیرون کشید و زیر اداره حکومت مرکزی قرار داد و در اثر آن خوشبختانه خطر جنگ داخلی بین قوه های درگیر قبلی حالا تا حد زیاد مرفوع گردیده است، ولی سلاح خفیه به پیمانۀ وسیع در اختیار آنها و قوماندانهای محلی باقی مانده که وسیله پخش قدرت و نفوذ آنها بطور فعال و محسوس در محل میگردد. جاگرفتن اغلب جنگ سالاران و وابستگان شان در مقامهای بزرگ حکومت و اکنون در پارلمان بر رسوخ و نفوذ مزید آنها در کشور می افزاید که اینکار قدرت دولت را خارج از شهر کابل تحت الشعاع قرار میدهد. اگرچه بعضی ارکان دولت به ضعف امنیت چندان معترف

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

نیستند، اما از این حقیقت نمیتوان چشم پوشید که مسئله امنیت هنوز هم یک سؤال عمده در افغانستان بوده و فقدان مصئونیت مالی و اعتماد بر جریانات آینده برای انکشاف اقتصادی و سرمایه گذاری در کشور یک معضله بزرگ محسوب میشود. اینکه جنگ و نا امنی حالا در ساحات بعضی ولسوالیها هنوز هم ادامه دارد و شهرها از امنیت نسبی برخوردار اند، به تنهایی تضمین کافی را برای آینده سرمایه گذاری در سکتور خصوصی معنی نمیدهد، همچنانیکه تدوین قوانین و فراهم آوری تسهیلات مربوطه نمیتواند موجب اطمینان خاطر سرمایه گذارها بخصوص سرمایه گذاران خارجی در افغانستان گردد، زیرا حصول اطمینان از اوضاع آینده به وقت و زمان بیشتر ضرورت دارد.

بر اساس تعبیر نادرست "اقتصاد بازار آزاد" که مبنای سیاست اقتصادی دولت را می سازد، عمده ترین محرکه و انگیزه سرمایه گذاری در سکتور خصوصی همانا حصول زیادترین مفاد ممکنه برای مدت طویل میباشد. در صورتیکه سرمایه گذاری مواجه با خطرات ناشی از فقدان امنیت و مصئونیت دراز مدت باشد، انگیزه مفاد برای مدت طویل زیر سؤال میرود و سرمایه گذار را در تردد و دو دلی می اندازد و حتی او را از سرمایه گذاری منصرف میسازد. فقط کسانی در تحت این شرایط حاضر به سرمایه گذاری خواهند شد که مفاد حاصله آنها در آغاز آنقدر زیاد باشد که بتواند خسارات احتمالی آینده را جبران کند و ضرر بعدی را در شروع تلافی نماید. همچو پروژه های پرمفعت فعلاً در افغانستان وجود ندارند، البته به استثنای سرمایه گذاری در ساحت جدید تیلی کمیونیکیشن (مثلاً تیلیفون موبایل). سرمایه گذاری سکتور خصوصی در ساحت زیربنایی از جمله برق، بند و انهار، سرکسازی و غیره که دولت خواهان تشویق آنست، درکتگوری همچو پروژه های پرمفعت نمی آیند.

واضحاً وقتی اطمینان برآینده کم باشد، سرمایه داران پول خود را به دلیل سیالیت زیاد در سکتور تجارت بکار می اندازند و عده ای نیز به منظور وقایه از سقوط ارزش پول میکوشند به خرید اموال عقاری از قبیل منازل رهائشی و جایادهای تجاری آنها در ساحت شهری، بخصوص در شهر کابل اقدام ورزند. این میلان که از کودتای ثور آغاز گردید، تاکنون با شدت بیشتر ادامه دارد. اینکه در شهر کابل اکنون بیش از هر وقت دیگر یک تحرک جدی در مورد اعمار ساختمانهای بلند منزل، مراکز تجاری بزرگ و محلات رهائشی تجملی و همچنان ترمیم منازل سابقه از طریق سکتور خصوصی و تشبثات انفرادی چشم هر بیننده را خیره میکند، انگیزه عمده آن بیشتر در موجودیت پول فراوان خلاصه میشود که از طرق مختلف (اعم از قاچاق مواد مخدر و مال التجاره، از اختلاس و رشوه های بزرگ سیاسیون و مامورین عالیرتبه دولت، از غصب جایادهای و ملکیت های عامه، از ذخایر نامشروع قبلی در زمان جهاد و غیره) در دست یکعده اشخاص تجمع کرده و آنها نمی دانند با این پولهای بادآورده و اغلب غیرقانونی چکار کنند.

صاحبان قدرت در افغانستان در این مدت توانسته اند، میلیونها دالر بادآورده را از افغانستان به اشکال مختلف بیرون کنند و در بانکهای خارج بخصوص در دوی و قطر و بعضی دیگر جاها به دوران اندازند، اما چون زمینه ارسال این مبالغ گزاف به خارج برای همه دارندگان سرمایه و پول میسر نیست، لذا راه دیگر وجود ندارد، جز اینکه پول را در خرید جایادهای عقاری بکار برند تا از یکطرف با حفظ ارزش ذاتی آن، خطرات احتمالی آینده را مرفوع سازند و از طرف دیگر بعداً با فروش آن جایادهای پولهای نامشروع را به مشروع تبدیل کنند و یا به عبارت دیگر پولهای به اصطلاح «سیاه» را به پولهای «سفید» شست و شو و "تطهیر" کرده، به آن وجه قانونی دهند.

دلیل اینکه در طول سالهای گذشته چرا قیمت جایزادها در کابل و دیگر شهرهای بزرگ بطور غیرقابل تصور بلند رفت، از یکطرف ناشی از تقاضای روزافزون همین صاحبان پولهای بادآورده بود و از طرف دیگر موجودیت مؤسسات خارجی بخصوص تعداد کثیر انجوها NGO (مؤسسات غیرحکومتی) و اقامت بیش از ده هزار خارجی با معاشات دالری بسیار وافر پروژه های امدادی در کابل بود که موجب بلند رفتن کرایه منازل و در نتیجه علت دومی افزایش قیمت جایزادها و حرکت بسوی یک نوع انفلاسیون نامرئی و تدریجی شد که این وضع از یکطرف بازهم سرمایه گذاران را تا همین حال به سرمایه گذاری در امور ساختمانی بیش از پیش تشویق میکند و از طرف دیگر مردم نادار را در قلت سرپناه و ناتوانی پرداخت کرایه خانه و سائر مصارف حیاتی قرار میدهد و بر شدت فقر اکثریت مردم و غنای مزید یک اقلیت انگشت شمار می افزاید و بدینوسیله عدالت اجتماعی را در جامعه بسوی قطبی شدن فاحش سوق داده و دامنه نارضایتی مردم را در حالیکه بیکاری بیداد میکند، از دولت و نظام شدیداً گسترش میدهد.

بی کفایتی دولتمردان، فقدان ظرفیت ها و فشارهای خارج:

از این واقعیت نمیتوان انکار کرد که کشور هنگام سقوط طالبان در اثر جنگهای پیهم و شدید 23 ساله به یک ویرانه و فاقد نظم و عاری از دفتر و دیوان تبدیل شده بود. با ایجاد حکومت مؤقت در واقع کار بازسازی از صفر آغاز گردید و اما نظر به بی کفایتی دولتمردان و فشار های وارده از طرف کشورهای کمک کننده و دونه ها در چهار چوب فعالیت های خود مختار مؤسسات غیرحکومتی مسمی به انجوها و تطبیق شیوه های منحصر به هریک شان از یکطرف و فقدان ظرفیت های کاری و تولیدی در تمام ساحات از طرف دیگر وضع افغانستان بجای آنکه به سمت سالم به حرکت افتد، برعکس قدم به قدم بسوی ناهنجاریها و به هدر رفتن منابع سرشار کمکی کشانیده شد. دلایل عمده این عدم موفقیت در امور را میتوان چنین خلاصه کرد:

1 - تجمع قدرت در دست "مثلث نامقدس": موجودیت اسلحه، پول و قدرت محلی در دست یکعهده کسانیکه در پی قدرت و نفوذ شخصی و گروهی خویش بوده و تلاش داشته اند تا بقای خود را یا از طریق رخنه کردن در قدرت دولت حفظ کنند و یا اگر چنین نشد، آنگاه در راستای ضعیف ساختن دولت برآیند و دولت را با ذرایع مختلف به وسیله منسوبین خود مستقیم یا غیرمستقیم تحت فشار قرار دهند؛

2 - ضعف دولت: ضعف دولت و بخصوص بی تجربه گی سیاسی و اداری و در عین زمان بی کفایتی شخص حامد کرزی که در راس امور قرار داشت از یکطرف، و پیش گرفتن روش سازشکارانه یا "مصلحت گرایی" بی لزوم کرزی با جناح های مختلف شامل "اتحاد مثلث نامقدس" و گروه های سیاسی و نظامی خود کامه از طرف دیگر، موجب شد تا دولت نتواند با موجودیت هزارها سرباز خارجی و حمایت جهانی موقف یک دولت با کفایت و قوی را که برای بازسازی کشور لازم و حتمی بود، در داخل و خارج از خود تبارز دهد؛

3 - ساختمان ائتلافی حکومت: این خصوصیت اساساً از کنفرانس بن نشأت کرد و قدرت بیشتر به دو جناح انتقال یافت: یکی جناح جمعیت - شورای نظار که از همبستگی قومی قوی و قدرت نظامی قابل ملاحظه برخوردار بود و دیگر جناح پادشاه سابق که در داخل کشور فاقد قدرت عملیاتی لازم بود. به این اساس حکومت بیشتر یک شکل خاص ائتلافی را داشت که در اثر آن بعضی جناح های دیگر در

حاشیه قرار گرفتند. همچنان کشورهای فعال در کنفرانس بن نیز با داخل کردن افغانهای مورد اعتماد خود به این حکومت ائتلافی شکل مغلق تر را داد که نظریات این گروه ها اعم از ترکیب ائتلافی و مشاوران تازه وارد از خارج در اکثر موارد در تناقض و حتی در برخی حالات یکی در برابر دیگر قرار گرفت و بجای تفاهم و همکاری، برعکس به برخورد انجامید؛

4 - فقدان پالیسی: مصروفیت رئیس جمهور در امور سیاست خارجی که از آن وقت تا همین حالا ادامه دارد، موجب شد تا به امور داخلی، بخصوص انکشاف سالم اقتصادی کشور کمتر توجه صورت گیرد و هر واحد اداری برای خود پالیسی جداگانه را طرح و به همان راه و طریق عمل کند که در نتیجه انسجام امور در چهار چوب یک پالیسی عمومی شکل نگرفت و در اجزاء از هم پاشید؛

5 - منفعت جوئی و بهره برداری ها: فعالیت انفرادی دونه‌ها و استقلال عمل شان موجب شد تا هریک پولهای امدادی را برطبق نظر و میل خود حتی بدون کدام حسابدهی جدی به مصرف برسانند. معاشات دالری بسیار بلند و موجودیت مشاوران داخلی و خارجی راه منفعت جوئی و بهره برداری های شخصی را از پولهای امدادی بسیار وسیع و فراخ ساخت و هرکس در پی منفعت خود، از منافع ملی چشم پوشید که در نتیجه ارتشاء، اختلاس و فساد اداری از بالا به پایان در سرتا سر امور کشور راه یافت و به سرعت گسترش پیدا کرد؛

6 - شعار "اقتصاد بازار آزاد": زیر این نام که از طرف جامعه جهانی بر افغانستان تحمیل گردید، چنان پنداشته شد که دولت باید در امور اقتصادی فقط وظیفه "ناظر" و "چوکیدار" را داشته باشد و از دخالت در امور اقتصادی حتی الامکان دوری جوید. درحالیکه همه زیربناهای اساسی کشور در طول سالهای جنگ از بین رفته و بازسازی آن به جز به وسیله دولت امکان پذیر نبود. سکتور خصوصی در افغانستان بسیار نوپا بود و ظرفیت پیشبرد امور زیربنائی را نداشت، لذا زمینه را برای ورود کمپنی های خصوصی خارجی وارد ساختند و با انعقاد قراردادهای سرسام آور و استفاده های سوء از این قراردادها، اكمال پروژه های خورد و بزرگ به آنها داده شد، بدون آنکه از حاصل کار های شان بررسی های مسلکی مطابق به قرارداد صورت گیرد. با این ترتیب چور و چپاول کمک های خارجی در افغانستان آغاز شد و بیشترین سرمایه ها که باید برای انکشاف سالم و اقتصاد خودگردان کشور به مصرف میرسید، به بیرون کشور انتقال یافت و چندان اثر دوامدار برای بلند بردن سطح استخدام در کشور نکرد. پروژه های نیز از دستی به دست دیگر انتقال یافت و با گردش به هردست یک قسمت از پول پروژه در جیب مفسدان اداری و قدرتمند میرفت و در آخر به اصطلاح از "گاو - غدود" باقی میماند که با آن مقدار پول کیفیت کاری پروژه به حد اقل و به سطح بسیار پایان سقوط میکرد.

علاوتاً دونه‌ها و قراردادیها کوشش نکردند که برای اكمال کار حتی الامکان از مواد و منابع داخلی استفاده کنند، بلکه کوشیدند تا مواد مورد ضرورت را از کشورهای خود وارد کنند و حتی در بعضی موارد کارگران غیرماهر را از بیرون کشور استخدام کردند، درحالیکه هزارها هزار کارگر در داخل موجود بود و میتوانستند با تدویر کورسهای مسلکی عاجل، کارگران غیرماهرافغان را در داخل پروژه ها به کارگران نیمه ماهر تربیه نمایند تا از یکطرف سطح استخدام بالا میرفت و از طرف دیگر مردم نادار صاحب یک عاید ولو ناچیز می شدند.

(ادامه دارد)